

## بازتاب



## طباطبایی از نقش «دین» در ساخت هویت ایرانی غفلت کرده است

**دکتر حسین کجویان، جامعه‌شناس:**

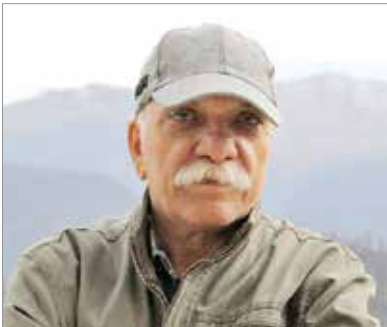
طباطبایی، «املیت» را عنصر محوری و وحدت‌بخش «هویت ایرانی» می‌داند غافل از اینکه تشخیص چیستی و چگونگی هویت یک قوم از طریق حرکت‌های جمعی آن ملت ممکن است. عنصر اصلی تمام حرکت‌های جمعی ایرانی‌ها از زمان خلافت اسلامی تا امروز، «دین» بوده و هرچا این عنصر جدا شده، این حرکت‌ها فروریخته است؛ مانند نهضت ملی‌شدن نفت یا نهضت مشروطه. اگر ما همین امروز هم هویت دینی‌مان را از دست بدهیم، فردا انقلاب اسلامی فرومی‌ریزد.

**(گفت‌وگو با مجله تصویری درپچه)**

## آثار طباطبایی لبریز از احکام جزمی و پیامبرگونه است

**دکتر حاتم قادری، استاد علوم سیاسی:**

وقتی دکتر طباطبایی با خرد جدید به خوانش تاریخ ایران می‌پردازند، برخوردهایی ایدئولوژیک و نوعی از خشونت در عرضه و بسط اندیشه‌اش به چشم می‌خورد که این، بُعد ایدئولوژیک او را پرزنگ‌تر می‌کند... آثار ایشان لبریز از احکام جزمی و پیامبرگونه است. احکامی که منشأ و پایه و استدلال آنها روشن نیست. گفتمان طباطبایی به نوعی گفتمان طرد است. الفاظی که او برای تحقیر مخاطبانشان به کار می‌برد، برای فهم اینکه «در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟» سودمند و مفید نیست.

**(نشست «نقد و بررسی اندیشه‌های سید جواد طباطبایی» / ۴ اردیبهشت ۱۳۹۳)**

## طباطبائی به واقعیت تاریخی توجهی ندارد

**حسن قاضی مرادی، مترجم و پژوهشگر جامعه‌شناسی:**

طباطبایی، در مجموع، به واقعیت‌های تاریخی اعتنا و توجهی ندارد. او ترجیح می‌دهد به توصیفات خیال‌انگیزی از نظام‌های سلطنتی ایران‌باستان بپردازد که بر پایه اندیشه سیاسی ایرانشهری برمی‌سازد. برای او همین کافی است که به نظر غیرکارشناسانه شاردن متشبث شود که «نظام فرمانروایی ایران باستان دادگرانه و برابر قانون‌های آن مردم برابر بودند!»

**(کتاب «تأملات ابزاری» نوشته حسن قاضی مرادی)**

## طباطبایی مواجهه‌های کینه‌توزانه با مخالفان خود دارد

**دکتر حسن محدثی، جامعه‌شناس:**

سیدجواد طباطبایی اغلب در آثار خود در باب کسانی که با آنان مخالف است، کینه‌توزانه و نفرت‌انگیز سخن گفته است. او هنوز به مرحله‌ای از رشد فکری و اخلاقی و شخصیتی نرسیده است که مخالفان فکری خود را به رسمیت بشناسد و محترمانه درباره آنان سخن بگوید. برای مثال در کتاب «ملاحظات» خود درباره مخالفانش می‌نویسد: «نمی‌توان انتظار داشت که جز باوه چیزی بنویسند» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۵۳)

**(یادداشت «ملاحظاتی درباره «ملاحظات طباطبایی» / روزنامه ایران / ۱۸ آبان ۹۸)**

## مقاله

۱۳۵۷

انقلاب سال

با انقلاب سال ۱۳۵۷، قرار بود نوعی بازگشت به خویش صورت گیرد.

+

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه و مدیرمسئول انتشارات نقد فرهنگ از جمله منتقدان سید جواد طباطبایی است که در این مقاله کوشیده است در خصوص اظهارات وی پیرامون وقایع و ناآرامی‌های اخیر و طرح ایده «انقلاب ملی در انقلاب اسلامی» نکاتی را طرح کند.

**عکس: ایرنا****نقدی بر ایده «انقلاب ملی در انقلاب اسلامی» دکتر سید جواد طباطبایی در تحلیل وقایع اخیر ایران**

## مصایب نگاه تجددمآبانه و اروپاسالارانه

**عبدالکریمی: طباطبایی به دلیل تن دادن به منطق شرق‌شناسانه و اروپا محور نمی‌تواند تاریخ ما را به درستی مفهوم سازی کند**

به این حقیقت نزدیک شوند که ایران یکی از کانون‌های معنوی جهان است. در واقع، اگر این «خرد معنوی» را از ایران حذف کنیم، چیزی از ایرانیّت باقی نمی‌ماند. به‌دلیل همین نادیده‌گرفتن خرد و هویت خاص و معنوی ایرانی است که ایشان سرمایه‌های بزرگ فرهنگی و اجتماعی را در این راستا، ایشان تمام مؤلفه‌هایی که قوام‌بخش هویت و خرد ایرانی است؛ اعم از تفسیر معنوی از جهان، عرفان و خرد دینی ایرانی را عامل انحطاط تلقی می‌کنند.

دکتر طباطبایی اصلاً نتوانسته‌اند شرق‌شناسان» تن داده‌اند و نگاهشان اروپامحور است. به همین دلیل، با طباطبایی با سنت تاریخی ما پیش از آنکه مواجهه‌ای فلسفی باشد، مواجهه‌ای ایدئولوژیک است. ایشان در واقع تجدد و عقل‌مدرن را مطلق می‌کنند و از چشم‌انداز خرد یونانی، تجدد و مدرنیته به جامعه و تاریخ ما می‌نگرند و هر آنچه ما را به تجدد نزدیک کند از عوامل رشد و بالندگی تاریخ ما و هر آنچه ما را از تجدد دور کند، عامل انحطاط ما می‌دانند. در واقع دکتر طباطبایی به «منطق

شرق‌شناسان» تن داده‌اند و نگاهشان اروپامحور است. به همین دلیل، با طباطبایی با سنت تاریخی ما پیش از آنکه مواجهه‌ای فلسفی باشد، مواجهه‌ای ایدئولوژیک است. ایشان در واقع تجدد و عقل‌مدرن را مطلق می‌کنند و از چشم‌انداز خرد یونانی، تجدد و مدرنیته به جامعه و تاریخ ما می‌نگرند و هر آنچه ما را به تجدد نزدیک کند از عوامل رشد و بالندگی تاریخ ما و هر آنچه ما را از تجدد دور کند، عامل انحطاط ما می‌دانند. در واقع دکتر طباطبایی اصلاً نتوانسته‌اند

شرق‌شناسان» تن داده‌اند و نگاهشان اروپامحور است. به همین دلیل، با طباطبایی با سنت تاریخی ما پیش از آنکه مواجهه‌ای فلسفی باشد، مواجهه‌ای ایدئولوژیک است. ایشان در واقع تجدد و عقل‌مدرن را مطلق می‌کنند و از چشم‌انداز خرد یونانی، تجدد و مدرنیته به جامعه و تاریخ ما می‌نگرند و هر آنچه ما را به تجدد نزدیک کند از عوامل رشد و بالندگی تاریخ ما و هر آنچه ما را از تجدد دور کند، عامل انحطاط ما می‌دانند. در واقع دکتر طباطبایی به «منطق

مورد سخت‌ترین و تلخ‌ترین حملات قرار می‌دهند. به نظر من، بی‌تردید، کریسن، شریعتی و فردید، با وجود انتقادات بسیاری که احیاناً می‌توان به آنان داشت، ایران را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های معنوی جهان درک کرده، به خرد و امر ایرانی نزدیک‌ترند.

متأسفانه نگاه «تجددمآبانه»، «شرق‌شناسانه» و منطق «اروپاسالارانه» دکتر طباطبایی عزیز خود را در تحلیل مسائل اخیر نیز نشان داد. من می‌توانم با آقای دکتر طباطبایی همسو و همدل باشم که جامعه جدیدی در ایران در حال شکل‌گیری است و ایران جدیدی متولد شده است. اما به گمانم ما با دومین شکاف تمدنی خودمان مواجه شده‌ایم؛ بدین معنا که اگر با رویارویی با مدرنیته در صدر تاریخ مشروطه و قبل از آن وجدان اجتماعی. تاریخی ما شکاف برداشت و برج و باروهای قلعه ایمان سنتی بر سر سوزژه مدرن نوظهور ایرانی ویران شد، امروز با ظهور جهان پسامدرن، ما با دومین شکاف تمدنی‌مان مواجه هستیم و همگام با نسل‌های جدید دومین شکاف و گسست تاریخی و تمدنی‌مان از میراث، سنت، زیست‌جهان سنتی و هویت ملی و تاریخی‌مان تجربه می‌شود. البته ما امروز فقط شاهد نوعی شکاف و گسست تاریخی نیستیم، بلکه نوعی خشم، کینه، نفرت و طغیان نسبت به هویت اجتماعی. تاریخی و میراث ما متأثر ما ظهور یافته است. با انقلاب سال ۱۳۵۷، که قرار بود نوعی بازگشت به خویش صورت گیرد، متأسفانه به‌دلیل بسیاری عوامل شاهد بروز نوعی خودزنی و خشم و نفرت نسبت به هر آن چیزی هستیم که متعلق به خودمان است؛ خشم و نفرتی که به لحاظ اجتماعی و روان‌شناختی کاملاً قابل فهم است؛ لیکن به لحاظ منافذیژیکی و تاریخی به‌هیچ‌وجه قابل تأیید نیست.

## مواجهه‌های احساسی و ایدئولوژیک با جامعه ایران

باید متذکر شوم که هیچ یک از جریان‌ات فکری و اجتماعی ما، اعم از حوزه‌های علمیه، قلمتسان انقلاب، حاکمیت سیاسی و نیز دانشگاه‌ها، روشنفکران و اپوزیسیون‌ها از جمله

افتاد نه انقلاب است که از بیرون هدایت شده باشد و نه اغتشاش است که از داخل برآمده باشد؛ بلکه ظهور سوژگی زن ایرانی است که از قضا با انقلاب ۵۷ شکل گرفت، اما وعده‌های آن به تعویق افتاد و این خلاف منطق سوژگی انقلاب است.

● دکتر طباطبایی به «ملت» یک نگاه تاریخی و خطی دارد در حالی که ملت یک مفهوم مدرن است. این نگاه تبارشناسانه از مفهوم ملت، چه خطای تحلیلی را ایجاد می‌کند؟

«ملت» یک توافق جمعی است و اراده ملی زمانی شکل می‌گیرد که **nation** وجود داشته باشد. در **nation state** دیگر سلطانی وجود ندارد که خود را ظل الله تعریف کرده و اراده خود را مساوی فره ایزدی بگیرد و بخواهد آن را بر جامعه تحمیل کند. در دوران مدرن که مفهوم «سوژگی» شکل می‌گیرد، انسان، خودآگاه، تاریخ‌آگاه و جامعه‌آگاه و صاحب اراده می‌شود و اینجا است که به تدریج مفهومی به نام «اراده ملی» شکل می‌گیرد. به این اعتبار، ملت یک مفهوم جدید و یک برساخت است و از برآیند نیروها شکل می‌گیرد. دکتر طباطبایی می‌خواهد این پدیده جدید را تباری کند و برای چنین کاری باید یک زبان تعریف کند؛ از این رو، زبان ملی را فارسی در نظر می‌گیرد، غافل از اینکه زبان فارسی و این لهجه‌ای که همین الان من و شما صحبت می‌کنیم خود یک برساخت مدرن است. آن چیزی که ما به صورت مردم‌نگاری می‌توانیم مشاهده کنیم، زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون است نه فقط وی بلکه تمام کسانی که ذیل «گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا» قرار می‌گیرند مانند محمود افشار، جواد شیخ‌الاسلام، سید احمد کسروی، پورداود، محمدرضا باطنی و... تلاش می‌کنند تا ذیل آن گفتمان تباری، نژاد ایرانیان را به یک زبان و یک قوم تقلیل دهند. غافل از اینکه منطق تحولات و جنبش‌ها را با ارجاع به ملت و ملیتی که در ۳۰۰۰ سال پیش ساخته شده نمی‌توان تبیین کرد. اساساً مفهوم ملت به مثابه شهروند و عناصر و مؤلفه‌هایی که در دوران جدید شکل گرفته رطبی به دوران باستان ندارد؛ نه فقط ما، بلکه تمام دنیا در دوران باستان حتی تا قبل از جنبش مشروطه رعیت بوده‌اند و تنها پادشاه امپراطور سوزژه بود. در واقع، با جنبش مشروطه است که ذیل تحولات مدرنیته

**نقدی بر تحلیل سید جواد طباطبایی از وقایع اخیر ایران**

## خواب آشفته یک نظریه‌پرداز

**از چهارچوب مفهومی نادرست تا استنباط‌های غلط در سلسله یادداشت‌های «انقلاب ملی در انقلاب اسلامی»**

اسلام‌گرا با اسلام سیاسی نبودند؛ مجاهدین خلق، توده‌ای‌ها، چپی‌ها و در میان خود اسلام‌گراها هم طیف‌های گوناگون وجود داشتند که بعدها یک قرائت از جریان اسلام‌گرا توانست نظام جمهوری اسلامی را تأسیس و تثبیت کند. اما به زعم طباطبایی، ملت ایران در انقلاب اسلامی به زیر یوغ «خلافت» یا «امت اسلامی» رفت و بعد از ۴۴ سال در جنبش «زن، زندگی، آزادی» توانست خود را از این اسارت آزاد کند! غافل از اینکه، اساساً آن چیزی که در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، برآمدن سوزژه بود نه زیر یوغ خلافت رفتن! و آن چیزی که در جنبش زن، زندگی و آزادی رخ داد، سسی میلیونی آن روز ایران در این واقعه سهیم شدند؛ مردمی که تنها نیروهای معتقدم، آنچه در خیابان‌های ما اتفاق

طباطبایی در تحلیل وقایع اخیر ایران بود که این ناآرامی‌ها را «انقلاب ملی» تلقی کرد که بسیاری آن را اشتباه‌زدگی در تحلیل خواندند؟

خطب آگاهانه یا ناآگاهانه دکتر طباطبایی اینجا است که انقلاب سال ۵۷ را «انقلابی اسلامی» توصیف می‌کند و وقایع اخیر را در قامت «انقلاب ملی» می‌نشانند! و چون دستگاه مفهومی خود را بر این روایت ناصواب سوار می‌کند به بیراهه می‌رود و از تحلیل درست وقایع اخیر ایران دور می‌شود. در حالی که در سال ۵۷، ما یک «انقلاب ملی» نه صرفاً «انقلاب اسلامی» را رقم زدیم که حداقل ۹۰ درصد از جامعه سسی میلیونی آن روز ایران در این واقعه سهیم شدند؛ مردمی که تنها نیروهای معتقدم، آنچه در خیابان‌های ما اتفاق

مدافعان، مخالفان سرسختی هم دارد. دکتر سید جواد میری، جامعه‌شناس و از اعضای هیات عملی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که از منتقدان ایده او بشمار می‌رود در این گفت‌وگو، مبانی نظری و استنباط‌های او در تحلیل وقایع اخیراً نقد می‌کند و معتقد است طباطبایی در مواضع اخیرش چهارچوب‌های مفهومی نادرست و استنباط‌های غلط دارد.

● جناب دکتر میری، چطور می‌شود که تحلیل‌گران اجتماعی یا عالمان علم سیاست در تحلیل وقایع یک جامعه به خطا می‌افتند یا از واقعیت‌های یک جامعه جا می‌مانند. مصداق بارز آن، یادداشت‌های اخیر دکتر سیدجواد

## گفت و گو

۵۷

سال ۵۷

در سال ۵۷، «ملی» نه صرفاً «انقلاب اسلامی» را رقم زدیم.

+

گروه اندیشه / دکتر سید جواد طباطبایی، در میان اهالی علوم انسانی و به طور خاص تر علوم سیاسی از چهره‌های بنام و البته پرحاشیه است و این پرحاشیه بودن هم در ادبیات و جنس نقد او و هم در مواضع‌اش کاملاً هویدا است. او به تازگی در سلسله یادداشت‌هایی با عنوان «انقلاب ملی در انقلاب اسلامی» با ایده «انقلاب در انقلاب» کوشید تا تحلیلی از وقایع اخیر ایران به دست دهد که به نوعی ریشه‌در همان ایده ایرانی‌شهری او دارد؛ ایده‌ای که علاوه بر